

از آن بانوان تنها سوار خودرو خود شد و رفت. دیگری ازدواج کرده بود و همسرش دنبال او آمد و یکی از آن‌ها عجله داشت و می‌خواست هرچه سریع‌تر به کلاس دانشگاهش برسد. همه ذهنم پر از سؤال شده بود مگر می‌شود که روی صندلی چرخ‌دار باشی و بتوانی رانندگی کنی، درس بخوانی یا ازدواج کنی! تا آن روز کسی را با معلولیتی مانند خودم ندیده بودم که خیلی فعال باشد، اما به مرور که با این بچه‌ها آشنا شدم، متوجه شدم می‌توانم زندگی عادی‌ام را داشته باشم.»

به مرور، در ارتباط با این افراد، حال و هوایش تغییر می‌کند و رانندگی را یاد می‌گیرد که این موضوع خیلی به استقلال و البته اعتماد به نفس او کمک می‌کند. بعد از ۸ سال، دوباره شروع به درس خواندن می‌کند تا کنکور بدهد. رشته زبان انگلیسی در دانشگاه آزاد را انتخاب می‌کند که محیط آن مناسب‌سازی نشده بود. به همین دلیل، دیگر قادر به ادامه تحصیل نبود. «دانشگاه پله داشت و کلاس‌های ما طبقه بالا برگزار می‌شد. به همین دلیل بدون همراه نمی‌توانستم به دانشگاه بروم. کلاس‌هایمان زمان زیادی می‌برد و در این مدت، برای رفتن به سرویس بهداشتی دچار مشکل می‌شدم. در روز سعی می‌کردم مایعات نخورم تا به سرویس بهداشتی احتیاج پیدا نکنم. به همین دلیل، دچار مشکلات کلیوی شدم و به‌ناچار تحصیل در آن دانشگاه را متوقف، و رشته زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه پیام نور انتخاب کردم.»

عاکف رشته پزشکی را انتخاب نمی‌کند به این دلیل که با وجود شرایطی که داشت، نمی‌تواند تمام وقت در دانشگاه حضور داشته باشد. اما دانشگاه در چچه‌ای به سمت فعالیت در حوزه‌های دیگر نیز برای او باز می‌کند.

«به مرور از طریق دانشگاه به رشته تیراندازی آشنا شدم و این رشته ورزشی خیلی وقت من را پر می‌کرد.»

✚ محک رشته تیراندازی به قهرمانی کشور انجامید

او می‌خواست خودش را در رشته تیراندازی محک بزند و به نوعی برای خودش یک سرگرمی جور کرده بود، اما حتی فکرش را هم نمی‌کرد که ۲ ماه بعد برای مسابقات قهرمان کشوری به تهران اعزام شود و رتبه اول را از آن خود کند. اینکه او در مدت ۲ ماه تا این اندازه در این رشته پیشرفت کرده بود معمول نبود. «موفقیت در رشته تیراندازی به تمرکز خاص و صبوری نیاز دارد. من آن زمان نمی‌دانستم که رکورد چقدر است و حتی خیلی از نکات ریز این رشته را هنوز یاد نگرفته بودم. در مسابقات کشوری اول شدم. قصدی برای ادامه مسابقات نداشتم، اما در آنجا استعدادیابی نیز می‌کردند و برای تیم ملی انتخاب شدم.»

عاکف از همان روز، به این دلیل که دید او به معلولیت تغییر کرده بود، ارتباطش را با افرادی که شرایطی مانند خودش داشتند برقرار نکرد و باهم دورهمی‌های شادی داشتند. او پیش از مسابقات تیراندازی، در مسابقات پینگ‌پنگ و دوومیدانی با صندلی چرخ‌دار شرکت می‌کند و در همان ۲ رشته نیز مدال کشوری می‌گیرد. «اولین مسابقه برون مرزی من سال ۱۹۹۹ بود که باید برای سال بعد، سهمیه المپیک را کسب می‌کردم. همان‌طور هم شد و سال بعد، ۶ ماه تمرین‌های خیلی سنگین و سختی داشتم. حتی رکوردم از بچه‌های سالمی که تیراندازی می‌کردند بیشتر می‌شد.»

معتقد است بی‌خبری از رکورد و مقام و... در رشته تیراندازی به کاهش استرس او در این حوزه کمک می‌کرد. مرتبه اولی که به مسابقات رفته بود، تمام و کمال صحبت مربی‌اش را در اجرای خود پیاده کرده بود. آن هم این بود که به هیچ چیز فکر نکند و تنها یک اجرای خوب داشته باشد. «آن زمان مانند امروز نبود که بتوانی خیلی راحت از طریق اینترنت به اطلاعات دست پیدا کنی، به همین دلیل، حتی بعد از مسابقه، متوجه نشده بودم که چه مقامی کسب کرده‌ام، اما پس از آن متوجه شدم که قبل و بعد از انقلاب اسلامی تا آن موقع، هیچ مدالی در این رده مسابقات بین‌المللی در هیچ کدام از رشته‌ها برای بانوان نداشته بودیم. در واقع، اولین بانوی مدال‌آور پارالمپیک بودم.»

✚ تبدیل انباری خانه به سالن تیراندازی

خانواده او به این دلیل که خیلی خوشحال بودند که دختر ته‌تغاری‌شان این قدر فعال شده است، از او برای شرکت در مسابقات کشوری و بین‌المللی حمایت می‌کردند. حالا خانواده تغییر مثبتی در زندگی فرزندشان می‌دیدند زیرا او پیش از این دائم در خانه بود، اما بعد از اینکه با تیراندازی آشنا شده بود، بیرون می‌رفت، تمرین و تلاش می‌کرد و دیگر ذهنش اطراف معلولیت و درمان آن نمی‌گشت. «حتی پدرم برای اینکه حمایت بیشتری از من داشته باشد، انباری خانه‌مان را به سالنی برای تیراندازی من تبدیل کرده بود. آنجا را سیبل کشیده بودیم و البته هوای آن در زمستان، سرد و در تابستان گرم بود، اما خیلی بر موفقیت من اثرگذار بود زیرا علاوه بر تمرین در سالن، اوقات فراغتم در خانه را نیز به تمرین اختصاص می‌دادم.»

✚ اشتغال زایی برای ۱۰ نفر به مدت ۲۰ سال

او بعد از مسابقات به کار فکر می‌کند و با گذراندن دوره‌های آموزشی، مجوز تأسیس یک آژانس هواپیمایی را دریافت و برای ۱۰ نفر به مدت ۲۰ سال اشتغال زایی می‌کند. حتی از افرادی که دچار معلولیت بودند در کار استفاده می‌کرد. عاکف در رفت‌وآمد به کلاس موسیقی‌اش، با همسرش آشنا شده بود و بعد

از شروع به کار نیز به نوعی همکار شدند زیرا او نیز صاحب یک آژانس هواپیمایی بود. این آشنایی در سال ۸۲ به ازدواج ختم می‌شود. «بعد از ازدواج، مشغولیتم زیاد شده بود زیرا علاوه بر شغلم، باید به امور خانه و تیراندازی نیز می‌پرداختم. ضمن اینکه در همه زمینه‌های ورزشی، از مربیگری تا ریاست هیئت و نایب‌رئیس آن، مشغول بودم.»

تولد فرزند عاکف بر تغییر مسیر زندگی او تأثیر زیادی داشت. سال ۲۰۰۴ که می‌خواست برای المپیک آتن به یونان برود، فرزندش هفت ماهه بود. به همین دلیل، همه فکر و ذکرش سمت پسرش بود، به قدری که حتی دیگر مایل به این سفر نبود، اما همه او را ترغیب می‌کردند و می‌گفتند حالا که به اینجا رسیده‌است، حیف است که از مسیر ورزشی‌اش منحرف شود. در برخی مسابقات، پسرش را به همراه یک پرستار با خود به اردو می‌برد. صبح‌ها آهسته از کنارش بلند می‌شد تا بیدار نشود. در طول تمرین نیز استرس داشت که مبادا بیدار شود و گریه کند، در صورتی که تیراندازی رشته‌ای است که نباید حتی ذره‌ای تمرکزت به هم بریزد و گرنه تیرها به خطا می‌رود. «من در آن مسابقات، ۹۹ درصد فکرم به حال و اوضاع فرزندم مشغول بود و همین موضوع موجب شد که با میل شخصی، به مرور از ورزش فاصله گرفتم. سال ۲۰۰۸ بود که دیگر به هیچ وجه وقتی برای تمرین نداشتم. به همین دلیل از حضور در رشته تیراندازی خداحافظی کردم.»

✚ همه چیز در مقابل خانواده برایم کم‌رنگ است

پیشنهادهای بسیاری برای مربیگری تیم ملی به او داده شد، اما مستلزم شرکت در اردوها و باز هم دوری از خانواده که اولویت عاکف بود می‌شد. او دوست داشت حتی بدون اینکه سمتی داشته باشد و بنا به علاقه خودش در حوزه ورزشی کار کند، اما به دلیل مشغله‌هایش، همین کار را نیز نتوانست انجام بدهد. «همسرم خیلی من را تشویق می‌کرد که از کار و هدفم دست نکشم، اما گاهی هر قدر آدم سعی کند نمی‌شود. تازمانی که مجرد بودم و مسئولیتی نداشتم، می‌توانستم این کارها را انجام بدهم. اما بعد از اینکه مسئولیت قبول کردم، همه چیز در مقابل خانواده کم‌رنگ می‌شود.»

او معتقد است زمانی را که برای تیراندازی گذاشته، به سقف آن رسیده است و بالاترین رده ورزشی مدال‌های المپیک را به دست آورده است. بنابراین از خودش رضایت دارد. ریز تمرین می‌رسد همین که آدم از خود و داشته‌هایش راضی باشد، کفایت می‌کند. «ضمن اینکه مجسمه من در موزه ورزش قرار گرفته است و انگار به تاریخ پیوسته‌ام. این ماندگاری نام رضایت بخش است و حس خوبی برایم دارد.»

✚ اگر معلول نبودم، زندگی‌ای معمولی داشتم

عاکف بر این باور است که شاید اگر معلولیتی در کار نبود، یک زندگی معمولی با روتین روزمره داشت، در حالی که او از کودکی به دنبال یک زندگی خاص بود و حالا خدا را شاکر است که توانسته است خوب زندگی کند و به اهدافش برسد. البته عاکف سال‌هاست برای کسانی که مانند او دچار ضایعه نخاعی می‌شوند وقت می‌گذارد تا مبادا ناامیدی را به دل راه بدهند. «تا به حال افرادی بوده‌اند که به واسطه دوست و آشنا از مشکل نخاعی‌شان خبردار شده‌ام. به آن‌ها سر زده و با آن‌ها صحبت کرده‌ام که افسرده و خانه‌نشین نشوند. یک مرتبه خانمی را دیدم که روی صندلی چرخ‌دار بود و گفت موقعی که مسابقات من را از تلویزیون تماشا می‌کرده، سالم بوده است. همیشه در دل خودش من را تحسین می‌کرده است که با این معلولیت در میادین جهانی ورزش مدال آورده‌ام. او هیچ وقت فکر نمی‌کرده که روزی مانند من دچار معلولیت شود، اما حالا که این اتفاق برایش رخ داده، به سراغ تیراندازی رفته و من را برای موفقیت در این رشته، الگوی خودش قرار داده است.» برخلاف باور عموم مردم درباره معلولان، همه کارهای خانه‌اش از تهیه غذا تا گردگیری، جارو و... را خودش انجام می‌دهد و علاوه بر اینکه شواغل است، چند سالی می‌شود که با همکاری چند تن دیگر یک مرکز بیماران درگیر آسیب‌های نخاعی به راه انداخته است و او نایب‌رئیس این انجمن است. «از سال ۸۲ در فکر راه‌اندازی چنین مرکزی بودم، اما نشد. چند سال پیش با کمک بهزیستی این کار انجام شد. ۸۰۰ نفر از استان، کسانی که بر اثر حوادث دچار مشکل نخاعی شده‌اند، عضو این انجمن هستند که علاوه بر کلاس‌های روان‌شناسی و هنری، اقدامات فرهنگی نیز برای آن‌ها انجام می‌دهیم. متأسفانه تهیه لوازم موردنیاز این معلولان مانند صندلی چرخ‌دار بسیار هزینه‌بر شده است و به‌تنهایی قادر به تأمین آن نیستند. در حال حاضر به کمک خیران سعی می‌کنیم در زمینه معیشت و کاریابی به این افراد کمک کنیم، اما نیازمند یاری خیران بیشتری هستیم.»

✚ کمبودها بانوان را از ورزش دور کرده است

از نظر نیره عاکف، تعداد بانوان علاقه‌مند به رشته‌های ورزشی در مقایسه با دوره‌ای که او در این حوزه فعال بوده بیشتر شده است، اما اکنون کمبود و کسری‌ها بانوان را از انجام ورزش مورد علاقه‌شان دور می‌کند. «بانوان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و نسل آینده را تربیت می‌کنند. بنابراین ورزش بانوان حتی از ورزش آقایان نیز مهم‌تر است و در میان بانوان، ورزش برای بانوان معلول ضرورتی دوچندان دارد زیرا بانوان باید بدن سالمی داشته باشند و از روحیه خوبی برخوردار باشند.»



شهربانو

۲۴ آبان ۱۴۰۰
۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ شماره ۲۵۶۹

(۵)